

فصلنامه مطالعات قرآنی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۴۰۰، صص ۴۴۳-۴۶۷

بررسی رهیافت‌های استدلالی علامه طباطبایی و مصطفی مسلم در غرض‌یابی محتوایی سوره یس

علی حسن‌نیا*

محسن خاتمی**

سمیه شیخی***

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۱۹

چکیده

از مباحث مورد توجه قرآن‌پژوهان معاصر، نظریه «وحدت موضوعی سوره‌ها» به منظور نظام‌مند و منسجم جلوه دادن سور قرآن از منظر مفهوم و هدف و معرفی آن‌ها به عنوان یک شخصیت مستقل هدفمند و با اغراضی خاص از جانب متکلمی حکیم است. تفاسیر «المیزان» و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» با اتخاذ این شیوه، نام خویش را در زمره معتقدان به این نظریه ثبت کرده‌اند. اعتقاد به نظریه «وحدت موضوعی سوره‌ها»، تفاوت خاستگاه فکری و معاصر بودن هر دو مفسر، از جمله مواردی است که لزوم بررسی تطبیقی میان این دو تفسیر را آشکار می‌سازد؛ اهتمام نوشتار حاضر، بررسی رهیافت‌های استدلالی ایشان در نمایان‌سازی این نظریه در سوره یس و واکاوی مشابهت‌ها، نقاط قوت، میزان انطباق و توفیق تفاسیر در بکار بستن نظریه است. نتایج نشان از نقطه تمرکز آنان در توجه‌دهی به واحدهای موضوعی در مسیر غرض‌یابی دارد. تحلیل محتوا و موضوعات کلی سوره یس نیز محور موضوعی «اصول سه‌گانه اعتقادی» را ترسیم می‌کند، که نمایانگر برتری عملکرد علامه طباطبایی در غرض‌یابی و توجه دادن به محور سوره است.

کلیدواژگان: التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، المیزان، تناسب آیات، سوره یس، علامه طباطبایی.

a.hasannia@shahed.ac.ir

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد.

** کارشناسی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران.

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد.

نویسنده مسئول: علی حسن‌نیا

مقدمه

یکی از مباحث و نظریات مورد توجه قرآن پژوهان معاصر، بحث از علم تناسب آیات و وحدت موضوعی سور است. نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن بر آن است که هر سوره علی‌رغم کثرت و تنوع ظاهری مضامین آن، دارای غرض واحدی است که وحدت فراگیر سوره را رقم زده است؛ به طوری که میان تمامی آیات سوره و موضوعات به ظاهر پراکنده آن، پیوندی ناگزیر با غرض سوره برقرار است (حسینی، ۱۳۹۳ش: ۲۰). هرچند این مباحث در آثار گذشتگانی همچون ثعلبی (م ۴۲۷) در «الکشف والبیان عن تفسیر القرآن»، طبرسی (م ۵۴۸) در «مجمع البیان»، فخر رازی (م ۶۰۶) در «مفاتیح الغیب»، بقاعی (م ۸۸۵) در «نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور» قدمتی دیرینه داشته، اما در قرون اخیر و به ویژه از قرن بیستم تا کنون توجه در خوری بدان شده و طرفداران بیش‌تری را به خود جذب نموده است؛ از جمله سید قطب در «فی ظلال القرآن» و «التصویر الفنی فی القرآن»، علامه طباطبایی در «المیزان»، حجازی در «التفسیر الواضح» و «الوحدة الموضوعية».

بسیاری از قرآن پژوهان معاصر به تعدیل و تجدید نظریه «وحدت موضوعی سوره‌ها» پرداخته‌اند، به طوری که برخی پیشینه این بحث را با قدمت تفسیر یکی دانسته (همامی، ۱۳۷۵ش: ۱۰) و برخی نیز به منظور کارآمد جلوه دادن این نظریه، سعی در توجه دادن مخاطب به آن داشته، در مقام تبیین آن چنین گفته‌اند: هر اندازه موضوعات و مطالب یک سوره متعدد باشد باز هم از یک مسأله واحد سخن گفته و به یک هدف می‌رسد (ر.ک: حجازی، بی‌تا: ۲۴). در دهه اخیر نیز نگاشته‌های پر بار علمی و پژوهشی، چه در قالب مقاله و چه کتب تفسیری اعم از موضوعی یا تک نگاری، در میان دیگر پژوهش‌های تفسیری و علوم قرآنی خودنمایی می‌کنند (به منظور اطلاع بیش‌تر از این پژوهش‌ها ر.ک: حسینی، ۱۳۹۳ش: ۳۲-۵۱؛ ایازی، ۱۳۷۹ش: ۱۳۱-۱۳۴ و نیز همامی، ۱۳۷۵ش: ۱۰-۱۱). کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» از جمله این نگاشته‌هاست که نخستین بار در سال ۱۴۳۱ق، به جامعه قرآنی جهان اسلام عرضه شده است. این مجموعه ده جلدی، نخستین تفسیر کامل و جامعی است که بر اساس نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها نگارش شده، لذا از اهمیت چندانی از جهت مطالعه و

تحقیق برخوردار است. با گذشت قریب به یک دهه از انتشار و عرضه این تفسیر، مطالعه و تحقیق در خوری پیرامون آن انجام نشده، و از طرفی نیز فراگیر شدن نظریه «وحدت موضوعی سوره‌ها»، لزوم توجه به این تفسیر را دوچندان کرده است. از سویی دیگر، علامه طباطبایی نیز به عنوان یک مفسر شیعی معاصر، در تفسیر *المیزان*، توجه ویژه‌ای به این نظریه نشان داده؛ لذا بررسی تطبیقی این دو تفسیر معاصر - به ویژه که در نظر داشته باشیم در دو طیف و خاستگاه فکری متفاوت نگاشته شده باشند - و نیز واکاوی شباهت‌ها و تفاوت‌ها، نقاط قوت و ضعف، میزان انطباق بر یکدیگر و نیز میزان توفیق آن‌ها بر بکار بستن این نظریه در تفسیر خود - علی‌رغم وجود فاصله زمانی کم میان مؤلفان - می‌تواند نگاهی ژرف‌تر به این نظریه ببخشد. بررسی نحوه عملکرد مفسران در غرض‌یابی و توجه دادن به محور سوره، از خلال توجه به محتوا و موضوع آیات صورت گرفته است، به این معنا که ابتدا با تحلیل محتوای کیفی آیات و واژگان کلیدی سوره، غرض احتمالی تعیین و سپس نتیجه حاصل بر چگونگی عملکرد مؤلفان این دو تفسیر، راستی‌آزمایی شده است. از آنجا که سوره یس از جمله سوری است که بیان اصول سه‌گانه اعتقادی و اقامه ادله بر اثبات آن‌ها، به طور متوازن و متناوب در آن ظهور و بروز نموده، لذا در نوشتار حاضر به منظور انجام این کاوش، تنها به مطالعه تطبیقی سوره یس میان دو تفسیر پرداخته می‌شود که این ویژگی تناوبی، لزوم توجه به عملکرد مفسران در چگونگی تبیین نظریه «وحدت موضوعی سوره‌ها» در این سوره را آشکار می‌سازد.

پیشینه پژوهش

پیش از این، تحقیقات فراوانی پیرامون نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب‌های «نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن؛ نگرش‌ها و چالش‌ها» نگاشته سید علی اکبر حسینی، «ساختار هندسی سوره‌های قرآن» از محمد خامه‌گر، «چهره پیوسته قرآن» تألیف محمد علی ایازی و... اشاره کرد که در مجموع، مؤلفان در وهله نخست سعی در توجه دادن به سیر تکامل این نظریه و اشاره‌ای گذرا به فائولان آن داشته و سپس به چگونگی بهره‌گیری و به طور کلی کارآمدی یا ناکارآمدی این نظریه پرداخته‌اند.

علاوه بر این، برخی مقالات و نگاشته‌های پژوهشی به طور خاص کاربست نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها را بر تعدادی از تفاسیر معاصر بررسی نموده‌اند، همچون: «وحدت موضوعی از نگاه سید قطب در فی ظلال القرآن» نوشته سید محمد باقر حجتی و کرم سیاوشی (۱۳۸۴)، «پژوهش‌های موضوعی: وحدت موضوعی سوره‌ها در المنار و المیزان» از سید حسین هاشمی (۱۳۸۸)، «پژوهش‌های موضوعی: وحدت موضوعی سوره‌ها در تفسیر تسنیم» نگاشته سید مصطفی احمدزاده (۱۳۸۸)، «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در الاساس فی التفسیر» از سید علی آقایی (۱۳۸۷)، «بررسی و نقد نظریه «وحدت موضوعی» حوی در تفسیر سوره احزاب» تألیف اعظم پرچمی و معصومه رحیمی (۱۳۹۳). همچنین برخی پژوهش‌ها نیز اختصاصاً به نقد و ناکارآمدی نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها اهتمام داشته‌اند: «دلایل ناکارآمدی نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن» و «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در ترازوی نقد» هر دو از علی اکبر حسینی (۱۳۸۷).

با وجود کثرت پژوهش‌ها در حوزه «نظریه وحدت موضوعی سور» که موارد فوق تنها اشاره به بخشی از این تلاش‌ها است، اما با گذشت قریب به یک دهه از انتشار و عرضه کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» به عنوان تفسیری جامع که بر اساس این نظریه سامان یافته، مطالعه و تحقیق در خوری پیرامون آن انجام نشده است. لذا لزوم راستی‌آزمایی این کتاب در غرض‌یابی سوره‌ها با دیگر تفاسیری که به بهره‌گیری از نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها همت گمارده‌اند، احساس می‌شود.

نگاهی به محتوای سوره یس

سوره یس یکی از سور مکی است که شامل هشتاد و سه آیه بوده (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۸، ۶۴۶) و به عنوان «قلب قرآن» از جانب پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (ع) معرفی شده است (منابع شیعه ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۶ ق: ۱۱۱؛ سید رضی، ۱۴۲۲ ق: ۳۷۱؛ طبرسی، همان؛ منابع عامه ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۲۱ ق: ج ۳۳، ۴۱۷؛ ترمذی، ۱۹۹۸ م: ج ۵، ۱۲؛ نسائی، ۱۴۲۱ ق: ج ۹، ۳۹۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۳۲). کوتاه بودن فاصله‌ها و آهنگ‌های سریع این سوره از یک سو، و نظم چشمگیر آن از طرفی دیگر، از

جمله ویژگی‌های زیباشناختی این سوره بوده که سیمای ویژه‌ای بدان بخشیده است (ر.ک: سید قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۹۵۶ و همچنین: زارع زردینی، ۱۳۹۵: ۲۹-۴۶). موضوع اصلی و اساسی سوره یس همچون دیگر سور مکی، استوار ساختن پایه‌های عقیده و ایمان است (شحاته، ۱۹۷۶م: ۳۲۵). به بیانی دیگر، مکی بودن این سوره، مطرح‌شدن مسائل و مباحثی را همچون توحید، وحی و نبوت، معاد و انذار و بشارت - که محتوای عمومی تمامی سور مکی است - به اذهان متبادر می‌سازد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۸، ۳۰۹). برخی از مفسران بر پایه نگرش کلی به آیات، مسأله اساسی و غرض اصلی این سوره را بیان و اثبات اصول سه گانه دین یعنی توحید، نبوت و معاد معرفی نموده‌اند (بقاعی، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۲۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ۶۲ و نیز ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۲۲، ۱۹۲-۱۹۳)، بالطبع با مراجعه به آیات و حیانی این سوره، از شریان‌های این اصول سه گانه نیز مباحثی همچون تفصیل سخن از رسالت رسول خدا (ص) و حقانیت قرآن، استدلال بر بطلان انگاره استبعاد معاد، اثبات رستاخیز، لزوم شکر منعم، عبرت و پندگیری از قصص سلف و... جاری است. پیش از آنکه به بررسی کاربست این اصول اعتقادی سه گانه در تفاسیر «المیزان» و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» پرداخته شود، لازم است در نمودار شماره ۱، موضوع هر دسته از آیات این سوره، به طور کلی در یک نگاه تبیین شود:

مقاطع آیات	محدوده آیات	واژگان کلیدی	موضوع
مقطع اول آیات: (۱-۱۲)	۱-۱۰	مرسلین، تنزیل، انذار	نبوت
	۱۱	الرحمن	توحید
	۱۲	إحیای اموات	معاد
مقطع دوم آیات: (۱۳-۳۲)	۱۳-۲۱	مرسلون، أرسلنا، بلاغ، مهتدون	نبوت
	۲۲-۲۸	فَطْرَنی، آلهة، الرحمن، رب	توحید
	۲۹-۳۲	صیحة واحدة، محضرون	معاد
مقطع سوم آیات: (۳۳-۴۷)	۳۳-۴۵	ربوبیت (تدبیر ارزاق، تدبیر اجرام آسمانی)	توحید
	۴۵-۴۷	ایتای آیات و معجزات	نبوت

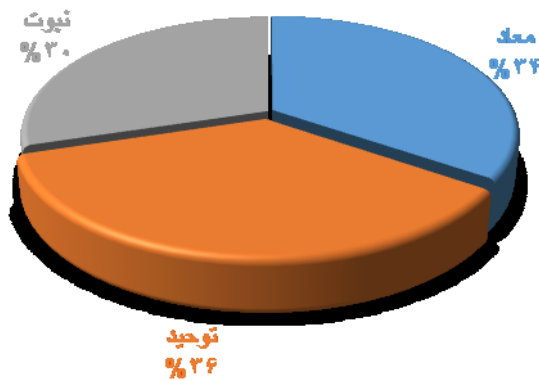
معاد	الوعد، صیحة واحدة، نفخ در صور، بعث، محضرون	۵۹-۴۸	مقطع چهارم آیات: (۴۸-۶۵)
نبوت	المرسلون	۵۲	
توحید	لا تعبدوا الشيطان، اعدونی	۶۲-۶۰	
معاد	توعدون، الیوم، شهادت اعضای بدن	۶۸-۶۳	مقطع پنجم آیات: (۶۶-۸۳)
نبوت	تصدیق رسالت پیامبر(ص)، لئنذر	۷۰-۶۹	
توحید	خلقت و تسخیر چهارپایان، آلهة، خلقت انسان	۷۷-۷۱	
معاد/ توحید	إحیای عظام، قادر، ملکوت، تُرجعون	۸۳-۷۸	

نمودار شماره ۱

در نمودار فوق، پراکندگی اصول سه گانه توحید، نبوت و معاد، در هر یک از مقاطع و واحدهای موضوعی پنج گانه مشهود است؛ در مقاطع اول و دوم و نیز بخشی از مقطع چهارم و پنجم، آیات با موضوع نبوت آغاز و با تأکید بر مسأله توحید ادامه یافته و سپس به معاد ختم می‌شوند.

همچنین در مقطع سوم سخن از توحید و ربوبیت خداوند متعال که دلالت بر وحدانیت الهی دارد، پررنگ‌تر از سایر اصول به نظر می‌رسد. هرچند به طور قطع نمی‌توان بر تمامی آیات، تنها وجود یکی از اصول سه گانه را متصور دانست، همانطور که علامه طباطبایی آیه ۸۲ این سوره را مشتمل بر هر سه اصل اعتقادی دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ۶۲)، اما با در نظر داشتن سیاق آیات و دلالت بیش‌تر هر یک از این اصول، تا حدی می‌توان به این مرزبندی نزدیک شد. اکنون با این اوصاف می‌توان درصد استعمال هر یک از این اصول عقیدتی را در نموداری مجزا نمایش داد:

کاربست اصول سه گانه در سوره یس



نمودار شماره ۲

همانگونه که از نمودار شماره ۲ بر می‌آید، گستردگی اصول سه گانه به طور تقریبی یکسان بوده و هر یک حدوداً یک سوم سوره یس را به خود اختصاص داده است و با وجود این مطلب، انتظار می‌رود که هر یک از مفسرین قائل به نظریه تناسب مفهومی آیات و وحدت موضوعی سوره‌ها- که با غرض‌یابی سعی در مفهوم‌شناسی آیات الهی دارند- به هر دسته از آیاتی که متعرض یکی از این اصول سه گانه (یا بیش از یک اصل) هستند، اشاره و غرض، هدف و محور دسته مزبور را بر آن اصل متصور، حمل نموده و موضوع اصلی و کلیدی هر دسته را نمایان سازند.

پس از تحلیل محتوای کیفی و موضوعات کلی مطروح در سوره یس، می‌توان غرض و محور احتمالی سوره را بر پایه این داده‌ها تعیین نمود؛ چراکه، یکی از راه‌های کشف غرض سوره که همواره مورد استفاده محققان قائل به نظریه وحدت موضوعی سور بوده، روش مطالعه قرائن و نشانه‌هاست و یکی از مهم‌ترین این نشانه‌ها، واژگان کلیدی سوره و مضمون و محتوای آیات برشمرده شده است (ر.ک: خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۱۶۶)، بنابراین، لازم است برای غرض‌یابی این سوره، به هر سه اصل توحید، نبوت و معاد توأمان توجه نمود. از این رو محقق و مفسری که در تعیین محور سوره به هر سه اصل اعتقادی توجه دهد، از عملکرد بهتری برخوردار بوده است. در ادامه به بررسی عملکرد دو تفسیر

«المیزان» و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» در چگونگی توجه دادن به غرض و محور سوره، در پرتو نظریه وحدت موضوعی سور پرداخته خواهد شد.

وحدت موضوعی سوره یس از منظر المیزان

علامه طباطبایی پیش از ورود به مباحث تفسیری، مخاطب خویش را به مقدمه تفسیر شریف «المیزان»، توجه می‌دهد؛ وی در مقدمه، با صراحت بر این مطلب تأکید دارد که آیات یک سوره مجموعه‌ای پراکنده و گسسته از یکدیگر نیست، بلکه هر سوره دارای غرضی خاص می‌باشد که موجب پیوستگی و انسجام معنایی آیات بوده، به گونه‌ای که این وحدت فراگیر و غرض خاص تا پایان سوره، قرین آن است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱، ۱۶). ذکر و تبیین «غرض سوره» از جمله مهم‌ترین ویژگی و سبک تفسیری علامه طباطبایی بوده که در ذیل هر سوره و در سرتاسر مقاطع و بخش‌های آن، بدان توجه داده و در صدد است تا پیام، اندیشه و محور اصلی هر سوره را شناسایی کند. این شیوه تبیین غرض و محور اساسی سوره، در سوره یس نیز مشاهده می‌شود؛ ایشان غرض این سوره را بیان اصول سه‌گانه دین، یعنی توحید، نبوت و معاد دانسته و درباره ترتیب کاربست این سه اصل، چنین می‌گوید: «این سوره، نخست از مسأله نبوت شروع به سخن نموده و حال مردم را در قبول و یا ردّ دعوت انبیا بیان می‌کند، سپس سیاق آیات به مسأله توحید منتقل شده و آیات متعددی از نشانه‌های وحدانیت الهی را بر می‌شمارد و سپس به مسأله معاد منتقل شده و زنده شدن انسان‌ها در قیامت به منظور اخذ جزا، و نیز تفکیک و جداسازی مجرمین از متقین را بیان نموده و سرانجام حال هر یک از این دو طایفه را توصیف می‌کند و پس از سخن از رستخیز و معاد، در آخر دوباره به همان مطلبی که آغاز کرده بود (یعنی مسأله نبوت) برگشته و دومرتبه خلاصه‌ای از این اصول سه‌گانه را بیان، و بر آن‌ها استدلال می‌کند» (همان: ج ۱۷، ۶۲).

علامه طباطبایی به منظور کشف مقاصد و مدالیل آیات، سوره یس را به پنج مقطع و واحد موضوعی تقسیم نموده، ایشان در ابتدای تفسیر هر دسته از آیات، در تلاش است ارتباط میان مقاطع مختلف سوره را با یکدیگر یا با غرض سوره تبیین کند تا پیوستگی موضوع‌های این سوره را به اثبات برساند.

مقطع اول (آیات ۱ تا ۱۲)

علامه طباطبایی در مواضع مختلف از این مقطع بر نظم و محتوای آیات و وجود سیاق واحد میان آن‌ها تأکید می‌ورزد، تا آنجا که به نقد روایی احادیث ناظر بر این آیات پرداخته و آن‌ها را به علت عدم انطباق با سیاق و نظم آیات، بی‌ارتباط با آیات این بخش دانسته است؛ وی سیاق واحد این دسته از آیات را دلالت بر وجود دو دسته از مردم می‌داند که به هنگام رویارویی با دعوت و انذار پیامبر(ص) یا به پیروی از کتاب الهی روی آورده و یا آن را تکذیب کرده و با اعمال قبیح خویش، قول خداوند متعال (یعنی عذاب الهی) را بر خویش‌تن، ثابت و حتمی نموده‌اند (ر.ک: همان: ۶۹). بنابراین باید چنین گفت که از نظرگاه علامه طباطبایی محور اساسی و شالوده اصلی آیات مذکور، حول محور نبوت و به ویژه رسالت جهانی و همگانی نبی اکرم(ص) می‌چرخد که تنزیل کتاب الهی و انذار مردمان دلالتی بر آن خواهد بود.

در انتهای این مقطع و در دو آیه پایانی به صراحت سخن از وحدانیت الهی و مسأله معاد و بازگشت انسان‌ها به سوی خداوند به میان آمده و علامه مخاطب را به این مباحث نیز توجه می‌دهد (همان: ۷۲). به اعتقاد علامه، معاد بازگشت کامل اشیا است. حال اگر وجود چیزی دارای مراتب باشد، مراتبی که به نوعی با هم متحدند، در حقیقت در معاد تمام وجود آن بازگشته است. پس الحاق بدن انسان به روحش ضروری است (حامدی، ۱۳۹۲ش: ۳۶).

با توجه به سیاق و نظم واحد آیات و نیز آنچه گفته آمد، حاصل محتوایی مقطع اول چنین خواهد بود:

۱. محور مقطع: مسأله نبوت
۲. آیات پایانی مقطع: مسأله وحدانیت خداوند متعال و مسأله معاد و رستاخیز

مقطع دوم (آیات ۱۳ تا ۳۲)

مسأله رسالت و بی‌اعتنایی اهل قریه به آن و انذار ایشان به روز قیامت در آیات ابتدایی این بخش و نیز حضور همگان در رستاخیز جهت رسیدگی به جزای تک به تک ایشان در آیات پایانی آن، محوری است که بدان اشاره شده (ر.ک: همان: ۸۵) و همچنین

دلالت آیات ۲۲ و ۲۳ این سوره را استدلال تفصیلی بر توحید و نفی آلهه و وحدانیت الهی دانسته و سپس می‌افزاید: تعبیر به «رحمان» برهانی است بر وحدانیت الهی و متضمن این معناست که ربوبیت، تنها از آن خداوند است و الوهیت نیز خاص اوست (ر.ک: همان: ۷۶-۷۸).

بنابراین در این مقطع با سه محور موضوعی مواجه هستیم:

۱. آیات ابتدایی: مسأله نبوت
۲. آیاتی میانی: مسأله توحید و استدلال بر ربوبیت الهی
۳. آیات پایانی: مسأله معاد

مقطع سوم (آیات ۳۳ تا ۴۷)

غالب آیات این بخش، ادله‌ای است بر وحدانیت الهی، به منظور توبیخ مشرکان. ایشان در برابر فرستادگان الهی اعراض نموده و به معاد و ربوبیت الهی بی‌توجه‌اند؛ به عنوان نمونه: آیات ۳۳ تا ۳۵، از نمونه آیاتی بوده که ادله ربوبیت خدا را یادآور می‌شوند، از تدبیر امر ارزاق مردم گرفته تا تغذیه آنان از حبوبات و میوه‌ها و آیات ۳۷ تا ۴۰، از دیگر نمونه آیت‌های داله بر ربوبیت الهی هستند که بر وجود تدبیر عام آسمانی، جهت پدید آمدن عالم انسانی دلالت دارند (همان: ۸۵ و ۸۸).

مقطع چهارم (آیات ۴۸ تا ۶۵)

در مقاطع پیشین به اجمال از معاد سخن به میان آمد، اما آیات این بخش، به تفصیل از مسأله رستاخیز و کیفیت قیام قیامت و جزای اعمال پرده بر می‌دارند (همان: ۹۸)، به عبارت دیگر این دسته از آیات به برخی از حالات مشرکین پرداخته که با استهزا و تمسخر، منکر معاد و رستاخیز بوده‌اند و خداوند نیز ادله استواری را تفصیلاً به منظور تقریر و بیان معاد، و بهم دوختن دهان مشرکین و کفار به رخ می‌کشد.

علامه معتقد است که روح انسان پس از مرگ تا قبل از قیامت زنده است و می‌نویسد: «انسان بعد از مردنش تجرد پیدا می‌کند و موجودی مجرد، مثالی یا عقلی می‌گردد. این دو مرتبه فوق مرتبه مادیت است. با این حال، دیگر محال است چنین نفس تکامل

یافته‌ای دوباره اسیر ماده شود و گرنه لازم می‌آید چیزی بعد از فعلیت به قوه و استعداد برگردد و این محال است» (یدالله پور، ۱۳۹۷: ۱۲۸).

مقطع پنجم (آیات ۶۶ تا ۸۳)

آنچه که خداوند در آیات مقطع پیشین پیرامون مسأله معاد به تفصیل سخن گفت، در این موضع تنها خلاصه‌ای از آن معانی بیان می‌شود؛ همچنین سخن از رسول خدا (ص) و قرآن به میان می‌آید تا استدلال نماید که نه ایشان شاعر است و نه کتاب ایشان کتاب شعر (یس / ۶۹) و سپس به خلقت چارپایان اشاره نموده و با آن بر مسأله توحید و معاد احتجاج می‌کند (طباطبایی، همان: ۱۰۷). به بیانی تفصیلی می‌توان چنین گفت: مفاد آیات ۶۹ و ۷۰ این سوره، تصدیق رسالت پیامبر (ص) و نتیجه ارسال رسول و انزال قرآن است که دلالت بر مسأله نبوت دارد. اما آیه ۷۱، یکی دیگر از آیاتی است که همچون برخی از آیات توحیدی مقطع سوم (ر.ک: یس: ۳۳ و ۳۴) دلائل یگانگی خداوند در ربوبیت را بیان می‌کند.

سرانجام آیات ۷۷ تا ۸۱ این سوره به مسأله قیامت که در سابق خاطر نشان کرده بود، برگشت نموده که استدلالی است بر اثبات قیامت در مقابل انکار مشرکین و بطلان انگاره ایشان نسبت به استبعاد معاد (ر.ک: طباطبایی، همان: ۱۰۸ - ۱۱۲).

ماحصل محتوایی این مقطع، همسان با مقاطع اول و دوم است؛ خداوند با تأکید به مسأله نبوت آغاز به سخن نموده و با تغییر سیاق به مسأله توحید و ادله بر وحدانیت و ربوبیت الهی، کلام خویش را ادامه داده و سرانجام سخن به مسأله معاد ختم می‌شود.

همانگونه که مشهود است در سرتاسر سوره یس، سه اصل اعتقادی توحید، نبوت و معاد، با جابه‌جایی و تغییر سیاق - آن هم با نظمی مشخص و در خور توجه - کاربردی تقریباً یکسان داشته است. علامه طباطبایی نیز عملاً این اصول سه‌گانه را در تفسیر خویش به کار گرفته و به آنچه که در مقدمه این سوره از غرض‌یابی سور پیش رو مطرح نموده، پای‌بند بوده و به خوبی در خلال مباحث، به کشف و تبیین این مسائل و اصول پرداخته است.

وحدت موضوعی سوره یس از منظر التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم

کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» در مجموعه‌ای ده جلدی، به کوشش جمعی از استادان تفسیر و علوم قرآنی دانشگاه شارجه و زیر نظر استاد مصطفی مسلم سامان یافته و در سال ۱۴۳۱ قمری، برای نخستین بار تفسیری کامل و جامعی از قرآن بر اساس نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها عرضه کرده است. استاد مصطفی مسلم برای تدوین این مجموعه ده جلدی، سال‌ها نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها را در نگاشته‌های خود و به ویژه کتاب مباحث «فی التفسیر الموضوعی» مطرح و به صورت فردی آن را در دانشگاه‌ها تدریس می‌کرد؛ این مطلب را می‌توان در خلال نوشته‌های وی پیرامون ارتباط مستحکم میان علم مناسبات و تفسیر موضوعی پی گرفت (ر.ک: مصطفی مسلم، ۱۴۱۰ ق: ۵۷). او سال‌ها پیش از نگارش این مجموعه ده جلدی، همچون دیگر قائلین به نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها، تعریفی از علم مناسبات در اصطلاح علوم قرآنی به دست می‌دهد: «به ارتباط میان موضوعات یک آیه و پیوند دو یا چند آیه با یکدیگر و نیز ارتباط سوره‌ای با سوره دیگر را تناسب می‌گویند» (همان: ۵۸). مؤلفان «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم»، همچون بسیاری از تفاسیر، به تبیین اسامی سوره‌ها، فضائل سوره و مکی و مدنی بودن آن‌ها و اختلاف میان تعداد آیات یک سوره پرداخته‌اند، اما وجود توأمان دو ویژگی است که این تفسیر را از دیگر تفاسیر متمایز می‌کند: یکی تبیین محور اساسی هر سوره و دیگری تبیین علم مناسبات در سوره‌ها (مصطفی مسلم، ۱۴۳۱ ق: ج ۱، مقدمه: ب). جدی‌ترین اهتمام نگارندگان، معرفی محور اساسی هر سوره و برقراری ارتباط مفهومی میان آن با هر یک از مقاطع است. از دیگر ویژگی‌های این کتاب، وجود بخش «هدایات» در پایان هر مقطع است که رسالت تبیین احکام شرعی، نکات عقیدتی، اخلاقی و تربیتی است. اغلب مطالب این بخش برگرفته از کتاب «ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر ابوبکر جابر جزایری» است که در خلال سوره یس به آن بیش‌تر پرداخته می‌شود. حال پس از معرفی اجمالی این تفسیر، به آنچه که نگارندگان وجه تمایز کتاب خویش می‌دانند، در تفسیر سوره یس تنها به آن‌ها اشاره می‌شود. در ابتدای سوره یس و پس از ذکر فضائل و مکی بودن سوره، سخن از محور این سوره به میان می‌آید که شامل سه محور اصلی است:

۱. ایمان و اعتقاد به رستاخیز، روز قیامت و جزای اعمال ۲. داستان اهل قریه ۳. ذکر ادله و براهین بر وحدانیت الهی. علاوه بر این سه محور، یک محور اساسی وجود دارد که آیات این سوره بر حول آن می‌چرخند و آن، اثبات وجود رستاخیز و جزای الهی و اقامه ادله و براهین بر آن است (همان: ج ۶، ۲۹۵).

به نظر می‌رسد، مصطفی مسلم و همکاران این محورها را عیناً و بدون تغییر لفظی از کتاب «صفوة التفاسیر» صابونی اقتباس کرده باشند (ر.ک: صابونی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ۳)؛ حال آنکه علی رغم وجود نام کتاب «صفوة التفاسیر» در زمره مصادر کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم»، اما در این موضع، ارجاع به این کتاب و یا مطلبی که دلالت بر اقتباس از آن باشد، به چشم نمی‌خورد.

در بخش مناسبات افتتاح سوره نیز از میان مناسبات شش‌گانه‌ای که در مقدمه بیان شده، تنها به سه مورد از آن‌ها پرداخته می‌شود: تناسب میان ابتدا و خاتمه سوره، ابتدای سوره با خاتمه سوره پیشین (سوره فاطر) و وجود تناسب و ارتباط میان مضامین سوره یس و فاطر (ر.ک: مصطفی مسلم، ۱۴۳۱ق: ج ۶، ۲۹۵-۲۹۶). همچنین در خلال بحث نیز به دو مورد دیگر از این مناسبات پرداخته می‌شود: تناسب میان مقاطع و محور سوره و دو مقطع متوالی. در ادامه به این موارد اشاره خواهد شد. مؤلفان کتاب، این سوره را به ده مقطع و واحد موضوعی تقسیم و برای هر مقطع عنوانی متناسب با آیات معرفی نموده و با برقراری ارتباط و تناسب میان هر دسته از آیات با محور سوره، سعی در دستیابی به هدف خویش - یعنی یکپارچه و پیوسته قلمداد کردن موضوعات این سوره - دارند.

مقطع اول (آیات ۱ تا ۱۲): قسم به قرآن، بیان احوالات پیامبر (ص) و قومش

شروع سوره با حروف مقطعه و قسم، دلالتی است بر صحت وحی، صدق رسالت حضرت محمد (ص) و اعجاز قرآن (ر.ک: همان: ۲۹۹). مؤلفان «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» در تبیین ارتباط و تناسب میان این مقطع با محور اساسی سوره که همان اثبات رستاخیز بود چنین می‌گویند: ارتباط آن‌ها آشکار است؛ به طوری که تأکید خداوند در این مقطع بر زنده شدن مردگان و برانگیختن ایشان به منظور اخذ پاداش و جزای اعمالی است که از پیش فرستاده‌اند (همان: ۳۰۵). همانگونه که پیش‌تر نیز بیان

شد و در نمودار شماره ۱ نیز مشهود است، تنها آیه دوازدهم این سوره بوده که دلالت بر مسأله معاد دارد و در این مقطع نیز صرفاً از این آیه جهت برقراری ارتباط با محور اساسی سوره استفاده شده است.

مقطع دوم (آیات ۱۳ تا ۱۹): داستان اصحاب قریه

مراد قرآن از بکارگیری قصص به منظور پندگیری و عبرت است؛ چراکه حالات و رفتار کفار در تکذیب رخدادهای در هر زمان و مکانی با یکدیگر مشابهت دارد (همان: ۳۰۶ و ۳۰۷ و نیز ر.ک: جزایری، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ۳۷۰). جالب آنکه در این مقطع به ارتباط و تناسب میان آیات این دسته و محور اساسی سوره اشاره نشده و در عوض به ارتباط آن با مقطع اول توجه داده شده، حال آنکه بیان این ارتباط را نیز وامدار سید قطب و تفسیر «فی ظلال القرآن» هستند، چراکه مطلب را به او ارجاع می‌دهند. سید قطب در مورد ارتباط این دو مقطع می‌نویسد: بعد از عرضه کردن مسأله وحی و رسالت و مسأله رستاخیز، روند قرآنی به این دو مسأله بازگشته تا در قالب داستان دو مرتبه آن‌ها را عرضه کند (ر.ک: سید قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۹۶۰ و نیز مصطفی مسلم، ۱۴۳۱ق: ج ۶، ۳۰۵). از این مطلب و بسیاری دیگر که با مراجعه به این کتاب میسر می‌گردد، آشکار است که یکی از مفسران تأثیرگذار بر مصطفی مسلم در نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها سید قطب است و همانطور که پیش‌تر نیز گفته شد وی از پیشگامان و مجددان این مبحث بوده (علاوه بر مطالب پیشین ر.ک: معرفت و راد، ۱۳۹۶: ۵۴-۶۹ و مؤدب و قربانیان، ۱۳۹۶: ۷-۲۹).

مقطع سوم (آیات ۲۰ تا ۳۲): مردی مؤمن که قوم خویش را به تبعیت از پیامبران دعوت می‌کند

مفاد این دسته از آیات بر عبرت‌گیری از اخبار و احوال گذشتگان دلالت دارد (مصطفی مسلم، ۱۴۳۱ق: ج ۶، ۳۱۲ و نیز ر.ک: جزایری، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ۳۷۴). مؤلفان ارتباط این مقطع با محور اساسی سوره را در نهایت قوت و به تمامی آشکار دانسته، لذا در این باره می‌نویسند: این مقطع تأکیدی است بر اثبات رستاخیز و جزای الهی؛ و خدای

تعالی در خاتمه این مقطع بر این مطلب تأکید دارد که همه بندگان برای وعده‌گاه روز معینی جمع‌آوری می‌شوند (مصطفی مسلم، همان).

مقطع چهارم (آیات ۳۳ تا ۴۴): آیاتی در بیان قدرت الهی

در مقطع پیشین به بیان باور به رستاخیز پرداخته شد، حال در اینجا به ذکر دلایل عقلی بر صحت امکان رستاخیز می‌پردازد که مؤیدی است بر محور اساسی سوره. همچنین این دسته از آیات همانگونه که از نامگذاری این مقطع بر می‌آید دلالت بر توحید و وحدانیت الهی دارد و ارتباط آن با محور سوره نیز آشکار است؛ زیرا در این آیات اشاره به احیای زمین مرده دارد که غرض آن هوشیاری دادن مخاطب بر این مطلب است: وجودی که می‌تواند زمین مرده را احیا کند، همانگونه نیز قادر است، انسان‌های مرده را زنده کند که خود بزرگ‌ترین دلیل بر وجود معاد است (همان: ۳۱۳-۳۱۸).

مقطع پنجم (آیات ۴۵ تا ۴۷): رویگردانی کفار از حق، در حالی که از اسیر در مسیر هدایت خود را به کوری می‌زنند

در این بخش، مؤلفان مخاطب را به ارتباط میان مقطع و محور سوره توجه نمی‌دهد و تنها به ذکر ارتباط میان آن با ماقبل خویش کفایت می‌کنند: خداوند با اقامه ادله بر قدرت و آثار رحمتش کفار را پند داد، اما آن‌ها با وجود نشانه‌ها و شواهد آشکار متعدد، خود را از پذیرش حق به کوری زده و از هدایت الهی رویگردان شدند (ر.ک: همان: ۳۱۹).

مقطع ششم (آیات ۴۸ تا ۵۴): مشرکین و انکار رستاخیز و استبعاد لحظه قیامت

این مقطع نیز همچون مقطع پیشین به بیان استمرار عناد و اعراض کفار اشاره دارد و ارتباط آن با محور سوره نیز همچون مقطع سوم در نهایت قوت است؛ چراکه مضمون این مقطع در کمال تأکید بر حقیقت «اثبات رستاخیز» بوده و این امر بر خداوند آسان است و امر رستاخیز به وقوع نمی‌پیوندد مگر با نفخ در صور که همه خلایق از قبورشان برانگیخته می‌شوند و به احدی ظلم نخواهد شد و جزا داده نمی‌شود مگر به آنچه در دنیا کسب کرده است (ر.ک: همان: ۳۲۱-۳۲۳).

مقطع هفتم (آیات ۵۵ تا ۵۸): پاداش ابرار و متقین

در میان مناسبات شش‌گانه، این مقطع تنها در بردارنده ارتباط با مقطع پیشین بوده و مفاد آن چنین است: خداوند پس از ذکر نتیجه اعمال مجرمین از حال ابرار خبر می‌دهد. با وجود اینکه محور سوره اثبات رستاخیز است اما در این مقطع تنها در بخش هدایات به آن در حد دو واژه «تقریر المعاد» پرداخته شده است (ر.ک: همان: ۳۲۴ و ۳۲۵).

مقطع هشتم (آیات ۵۹ تا ۶۸): کیفر مجرمین و اشقیا

در این بخش نیز همسان با مقاطع دوم، پنجم و هفتم، صرفاً به ارتباط با مقطع پیشین توجه شده و به تناسب آن با محور سوره اشاره‌ای نشده است؛ پس از ذکر حالات سعادت‌مندان در مقطع پیشین، در این موضع به ذکر حالات اشقیا پرداخته می‌شود تا مقابله و تفاوتی باشد میان احوالات این دو گروه (ر.ک: همان: ۳۲۶-۳۲۹).

مقطع نهم (آیات ۶۹ تا ۷۶): اثبات وجود خداوند و وحدانیت الهی

چنانکه ملاحظه شد، هرچند در برخی از مقاطع به وجه ارتباط میان مقطع و محور سوره اشاره‌ای نشده، اما در عوض سخن از تناسب و مقطع متوالی، به چشم می‌خورد؛ حال جالب آن است که در این مقطع به هیچ یک از مناسبات شش‌گانه نامبرده در مقدمه کتاب، اشاره و توجهی نشده، که در جای خویش قابل تأمل است.

مقطع دهم (آیات ۷۷ تا ۸۳): اقامه ادله قاطع به منظور [اثبات] باور به رستاخیز

مؤلفان کتاب، در رابطه با آخرین بخش این سوره چنین گفته‌اند: ارتباط این مقطع با بخش پیشین آشکار است؛ در آیات پیشین خداوند پیامبرش را تسلی خاطر داده و ایشان را از هرگونه اندوه و ناراحتی نهی می‌کند. در اینجا نیز نمونه‌هایی از ادله دالّ بر مسأله معاد را بیان نموده تا با آن‌ها قلب پیامبر خویش را قوی و استوار نماید. در ادامه نیز جهت توجه دادن مخاطب به وجود ارتباطی قوی میان این مقطع با محور سوره، علاوه بر ذکر سه دلیل بر اثبات باور به رستاخیز، سخن از وجود چهار برهان قاطع در استدلال به صحت این عقیده به میان می‌آید، اما به آن‌ها هیچ اشاره‌ای نمی‌شود (ر.ک:

همان: ۳۳۳-۳۳۶). گویا این عملکرد، تنها رهاسازی مخاطب با علم به وجود براهینی است که هیچ‌گاه سخنی از آن‌ها در این تفسیر به میان نیامده، و مخاطب ناچاراً باید به دیگر تفاسیری که به ذکر این چهار برهان اشاره کرده‌اند، رجوع کند.

بررسی و تحلیل

جدی‌ترین اهتمام قائلین به نظریه «وحدت موضوعی سوره‌ها»، نظام‌مند جلوه دادن هر یک از سوره در یک سیر منطقی و مفهومی است؛ این کوشش در هر یک از طیف‌ها و خاستگاه‌ها، با سبک تفسیری متفاوت و حتی گاه متقابل، وجود داشته، به طوری که مراجعه و واکاوی متون متضمن این نظریه گواه بر این مطلب است. مؤلفان تفاسیر «المیزان» و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در تفسیر سوره یس، همین شیوه را اتخاذ نموده و در پی معرفی این سوره به یک متن منسجم و بهم پیوسته با یک یا چند هدف خاص، برآمده‌اند. علامه طباطبایی طبق شیوه مرسوم خود، پیش از ورود به بحث تفسیری، در مقدمه تفسیر سوره یس، غرض این سوره را بیان اصول سه‌گانه دین، یعنی نبوت، توحید و معاد دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ۶۲). مصطفی مسلم نیز در دیباچه سوره یس، سخن از سه محور اصلی: ۱. ایمان و اعتقاد به رستاخیز، روز قیامت و جزای اعمال ۲. داستان اهل قریه ۳. ذکر ادله و براهین بر وحدانیت الهی، و یک محور اساسی: اثبات وجود رستاخیز و جزای الهی و اقامه ادله و براهین بر آن، به میان آورده است (مصطفی مسلم، ۱۴۳۱ق: ج ۶، ۲۹۵). چنانکه آشکار است، محورهای یک و سه، به ترتیب منطبق بر اصول اعتقادی معاد و توحید است که علامه طباطبایی مطرح کرده، که این نشان از غرض‌یابی یکسان این مفسران دارد؛ اما در مورد انطباق محور دوم، یعنی: داستان اهل قریه، بر مسأله نبوت، احتمالاتی متصور خواهد بود: یکی آنکه منظور از این محور، همان سخن از فرستادگان الهی باشد که از جانب خداوند متعال مأمور به انذار قریه شدند (ر.ک: یس، ۱۳-۱۹)؛ و احتمال دیگر، مرد مؤمن برخاسته از همان قوم باشد که قریه خود را به تبعیت از این فرستادگان دعوت کرد (ر.ک: یس، ۲۰-۲۷) و یا مطلقاً پند و عبرت گرفتن از قصص سلف باشد و... با در نظر داشتن هر یک از این احتمالات، به نظر می‌رسد که به گونه‌ای

مسأله نبوت و پیروی از ایشان، ولو با عبرت‌گیری از سرانجام تکذیب‌کنندگان، غرضی است که در «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» مورد توجه مؤلف بوده، اما اینکه چرا به صراحت سخن از اصل اعتقادی نبوت در زمره محورهای اصلی سوره در این کتاب نیامده جای تعجب است؟!؛ به ویژه آنکه در نظر داشته باشیم، عنوان مقطع دوم این کتاب، همان محور دوم باشد. اگر قرار بر این باشد که هر یک از عناوین مطروحه در مقاطع، محوری از محورهای اصلی سوره قرار بگیرد، بی‌شک می‌بایست در عوض سه محور، با ده محور روبه‌رو باشیم، حال که چنین نیست! با این اوصاف، عملکرد بهتری را از مؤلف «المیزان» در تصریح به غرض، هدف و محور سوره، شاهد هستیم.

مطلب قابل تأمل دیگر، توجه دادن مصطفی مسلم به یک محور اساسی بوده که با صراحت از چرخش آیات این سوره بر حول محور آن سخن گفته است؛ لذا با این تعبیر، انتظار می‌رود در هر یک از مقاطع ده‌گانه کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» سخن از ارتباط میان آیات هر مقطع با این محور اساسی به میان آمده باشد، چراکه لازمه چرخش این آیات بر حول یک محوری، وجود ارتباط ناگسستنی میان آنهاست، حال آنکه این ارتباط تنها در پنج مقطع (مقاطع یک، سه، چهار، شش و ده) به چشم می‌خورد، به عبارتی دیگر وجه ارتباط و تناسب نیمی از مقاطع، با محور اساسی این سوره مشخص نیست و از این عملکرد مطلبی مستفاد نمی‌گردد، مگر عدم توفیق این کتاب در نحوه کاربست غرض و محور خاص سوره در سرتاسر سوره یس.

در این کتاب، وجه ارتباط میان مقطع اول با محور اساسی سوره، تأکید بر زنده و برانگیخته شدن مردگان به منظور اخذ پاداش و جزای اعمال از پیش فرستاده معرفی شده، اما تأمل در آیات این مقطع و توجه به نمودار شماره ۱، تنها نشان از دلالت یک آیه (آیه دوازدهم) بر محور اساسی سوره، یعنی مسأله معاد و رستاخیز دارد و یازده آیه دیگر، دلالت بر مسأله نبوت و توحید دارد، که در این تفسیر به این مطالب اشاره نشده است، در حالی که هر یک از این اصول، به ویژه مسأله نبوت، می‌توانست هم‌عرض با محور اساسی تلقی شود. حال آنکه علامه طباطبایی به این مطلب توجه وافر نشان داده و سیر منطقی و ترتیبی سیاق آیات و غرض سوره در این مقطع را نخست تأکید خداوند به مسأله نبوت و سپس تغییر سیاق به مسأله توحید و ادله بر وحدانیت و ربوبیت الهی، و

سرانجام خاتمه بحث با مسأله معاد، بیان می‌کند؛ این مطلب توجه همه‌جانبه مؤلف «المیزان» به غرض اصلی سوره (یعنی اصول سه‌گانه اعتقادی) را می‌رساند؛ در حالی که این امتیاز در کتاب دیگر مشاهده نمی‌شود.

به نظر می‌رسد که مؤلفان کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» نیز، خود واقف بر این کاستی‌ها در نحوه برقراری ارتباط میان مقاطع و محور اساسی سوره بوده، چراکه تنها در سه مقطع (مقاطع سه، شش و ده)، مخاطب خویش را به آشکاری تمام و قوت این ارتباط و تناسب توجه می‌دهد و در هفت مقطع دیگر، چنین تعبیری مشاهده نمی‌شود. پرواضح است، استعمال چنین تعبیری، به منظور تأکید بر صحت محور اساسی اتخاذ شده است، در صورتی که این عملکرد تنها در یک سوم مقاطع قابل اجرا بوده است. از توجه به نمودار شماره ۲، چنین استفاده می‌شود که تنها یک سوم آیات سوره یس متضمن مسأله معاد بوده، لذا به تنهایی محور اساسی در نظر گرفتن این اصل اعتقادی، ناصحیح به نظر می‌رسد.

پراکندگی هر یک از اصول سه‌گانه در این سوره به طور تقریبی یکسان بوده و صواب آن است که هر سه مسأله هدف خاص و محور اساسی قرار گیرند؛ عملکردی که علامه طباطبایی در تمامی مقاطع این سوره بدان توجه و توضیحات و تبیینات خویش در ابتدای هر مقطع را به منظور راستی‌آزمایی و اثبات غرض و هدف اصلی سوره مطرح نموده است.

نتیجه بحث

۱. «المیزان» و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» از جمله تفاسیری هستند که از رهگذر کشف غرض، هدف یا محور سوره، تلاش وافر در به اثبات رساندن انسجام و پیوستگی سوره‌های قرآن، از نظرگاه مفهوم و هدف داشته‌اند.

۲. دو تفسیر در غرض‌یابی و تعیین محور و هدف سوره، با اندکی تسامح، تشابهی نسبی با یکدیگر داشته، با این تفاوت که علامه طباطبایی هر سه اصل اعتقادی توحید، نبوت و معاد را غرض سوره یس دانسته، در حالی که مصطفی مسلم علی‌رغم توجه به این اصول، تنها مسأله معاد را محور اساسی این سوره معرفی نموده است.

۳. علامه طباطبایی در تبیین و راستی‌آزمایی غرض سوره، در تمامی مقاطع پنج‌گانه به سیر منطقی و ترتیبی سیاق آیات و جابه‌جایی و تغییر آن‌ها توجه کرده تا مخاطب را از نحوه کاربست غرض سوره (یعنی اصول سه‌گانه اعتقادی) آگاه نماید.

۴. در مقابل، مصطفی مسلم تنها در تبیین وجه ارتباط و تناسب میان نیمی از مقاطع با محور اساسی سوره توفیق داشته، که از میان آن‌ها نیز تنها سه مقطع (مقاطع سه، شش و ده)، در چگونگی تناسب با محور اساسی سوره در کمال قوت و آشکاری تمام است.

۵. حاصل آنکه، علامه طباطبایی در تعیین و تبیین غرض و محور سوره یس، عملکرد بهتری نسبت به مصطفی مسلم داشته، لذا ضروری می‌نماید هر سه اصل اعتقادی نامبرده، غرض سوره معرفی و تعیین شوند و اتخاذ یکی از آن‌ها به عنوان محور اساسی این سوره، ناصحیح به نظر می‌رسد.

کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۴۰۶ق، **ثواب الأعمال وعقاب الأعمال**، چاپ دوم، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ابن حنبل، أحمد بن محمد. ۱۴۲۱ق، **مسند أحمد**، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن عاشور، محمدطاهر. ۱۴۲۰ق، **التحریر والتنویر**، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ایازی، محمد علی. ۱۳۷۹ش، **چهره پیوسته قرآن**، تهران: مؤسسه پژوهش‌های قرآنی.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر. ۱۴۲۷ق، **نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور**، تحقیق: عبدالرزاق غالب مهدی، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ترمذی، محمد بن عیسی. ۱۹۹۸م، **سنن الترمذی**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- جزایری، ابوبکر جابر. ۱۴۱۶ق، **أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر**، مدینه: مکتبة العلوم والحکم.
- حجازی، محمد محمود. بی تا، **الوحدة الموضوعیة فی القرآن الکریم**، بی جا: دار الکتب الحدیثیة.
- حسینی، علی اکبر. ۱۳۹۳ش، **نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن؛ نگرش‌ها و چالش‌ها**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خامه‌گر، محمد. ۱۳۸۶ش، **ساختار هندسی سوره‌های قرآن**، چاپ دوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، تحقیق: مصطفی حسین احمد، بیروت: دار الکتب العربی.
- سید رضی، محمد بن حسین. ۱۴۲۲ق، **المجازات النبویة**، تحقیق: مهدی هوشمند، قم: دار الحدیث.
- سید قطب. ۱۴۲۵ق، **فی ظلال القرآن**، چاپ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق.
- شحاته، عبدالله محمود. ۱۹۷۶م، **أهداف کل سورة ومقاصدها فی القرآن الکریم**، مصر: الهيئة المصریة العامة للکتب.
- صابونی، محمد علی. ۱۴۲۱ق، **صفوة التفاسیر**، بیروت: دار الفکر.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۹۰ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصر خسرو.
- مصطفی مسلم، محمد و همکاران. ۱۴۳۱ق، **التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم**، شارجه امارات: الجامعة الشارقة.

مصطفی مسلم، محمد. ۱۴۱۰ق، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، دمشق: دار القلم.
مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۱ش، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
نسائی، احمد بن علی. ۱۴۲۱ق، *السنن الكبرى*، تحقیق: حسن عبد المنعم شلبي، بیروت: مؤسسة الرسالة.
همامی، عباس. ۱۳۷۵ش، *چهره زیبای قرآن؛ پژوهشی پیرامون تناسب آیات*، اصفهان: انتشارات بصائر.

مقالات

حامدی، عقیفه. ۱۳۹۲ش، «*جاودانگی نفس در اسلام با تأکید بر آیات قرآنی*»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال چهارم، ش ۱۶، صص ۲۵-۴۶.
زارع زردینی، احمد. ۱۳۹۵ش، «*بررسی نظم در سوره‌های قرآن: کوششی در جهت کشف نظم در سوره یاسین*»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال پنجم، ش ۱، صص ۲۹-۴۶.
معرفت، حامد و علی راد. ۱۳۹۶ش، «*نقد رویکرد سید قطب به عامل شخصیت‌بخش سوره‌های قرآن*»، پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۲، ش ۱، صص ۵۴-۷۴.
مؤدب، سیدرضا و محسن قربانیان. ۱۳۹۶ش، «*کارکردهای پیوستگی سوره در تفسیر با تطبیق بر تفاسیر المیزان علامه طباطبایی و فی ظلال القرآن سید قطب*»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۲۱، صص ۷-۳۰.
یدالله پور، محمدهادی و عابدین ترودی لاجیمی و رضا کهساری. ۱۳۹۷ش، «*روح انسانی از دیدگاه قرآن*»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال نهم، ش ۳۶، صص ۱۲۳-۱۴۹.

Bibliography

Holy Quran translated by Naser Makarem Shirazi.
Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali. 1406 B.C., *The Reward of Deeds and the Punishment of Deeds*, Qom: Publications of Sharif Razi.
Ibn Hanbal, Ahmed bin Muhammad. 1421 BC, *Musnad Ahmad*, Investigated by: Two investigators, Beirut: Al-Resala Foundation.
Ibn Ashour, Muhammad Taher. 1420 BC, *Liberation and Enlightenment*, Beirut: The Arab History Foundation.
Bukai, Ibrahim bin Omar. 1427 BC, *Organized Al-Durar in proportion to verses and surahs*, Investigated by: Abdel-Razzaq Ghaleb Mahdi, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya, Publications of Muhammad Ali Beydoun.

- Tarmadhi, Muhammad bin Issa. 1998, Sunan al-Tirmidhi, Investigated by: Bashar Awad Maarouf, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Jazayeri, Abu Bakr Jaber. 1416 BC., Easer Al-Tafsir al-Tafsir al-Ali al-Kabir, Library of Science and Judgment.
- Hejazi, Mohamed Mahmoud. Beta, The Objective Unity in the Noble Qur'an: House of Modern Books.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. 1407 BC, The Discovery of the Mysteries of Revelation and the Eyes of Gossip in the Faces of Interpretation, Investigated by: Mustafa Hussein Ahmed, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Seyed Radhi, Muhammad bin Hussein. 1422 BC, The Prophetic Metaphors, Investigated by: Mahdi Houshmand, Qom: House of Hadith.
- Seyed Qotb. 1425 B.C., In the Shadows of Holy Quran, Beirut: Dar Al-Shorouk.
- Shahata, Abdullah Mahmoud. 1976, Aims and purposes of each surah in the Noble Qur'an, Egypt: The Egyptian General Authority for Books.
- Saboni, Muhammad Ali. 1421 BC, Safwat Al-Tafsir, Beirut: Dar Al-Fikr.
- Tabatabai, Mohammad Hossein. 1390, Al-Mizan fi Tafsir Al-Qur'an, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications.
- Tabarsi, Fadl bin Hassan. 1372, Majma` al-Bayan fi tafsir al-Qur'an, Investigated by: Hashem Rasouli and Fadlallah Yazdi Tabatabai, Tehran: Naser Khosrow.
- Mustafa Muslim, Muhammad and Hamkaran. 1431 B.C., The Objective Interpretation of the Surahs of the Noble Qur'an, Sharjah Emarat: University of Sharjah.
- Mustafa Muslim, Muhammad. 1410 BC, Investigations in Objective Interpretation, Damascus: Dar Al-Qalam.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1992, Tafsir Namouna, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Nasai, Ahmed bin Ali. 1421 BC, Al-Sunan Al-Kubra, Edited by: Hassan Abdel Moneim Shalabi, Beirut: Al-Resala Foundation.
- Ayazi, Mohammad Ali 2000, The Continuous Face of the Quran, Tehran: Quranic Research Institute.
- Hosseini, Ali Akbar 2014, Theory of Thematic Unity of Quranic Surahs; Attitudes and Challenges, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Kamehgar, Mohammad, 2007, The Geometric Structure of Quranic Surahs, Second Edition, Tehran: tablighat e Eslami Press
- Homami, Abbas 1996, the beautiful face of the Quran; Research on the appropriateness of verses, Isfahan: Basaer Publications.

Articles

- Hamed, Afifa 1392, "Immortality of the soul in Islam with emphasis on Quranic verses", Quarterly Journal of Quranic Studies, Fourth Year, Vol. 16, pp. 25-46.
- Zare Zardini, Ahmad 2016, "Study of order in Quranic chapters: An attempt to discover order in Surah Yasin", Journal of Quran Interpretation and Language, Fifth Year, Vol. 1, pp. 29-46.
- Knowledge, Hamed and Ali Rad. 1396, "Critique of Sayyid Qutb's approach to the personality factor of Quranic chapters", Quranic Research, Vol. 22, No. 1, pp. 54-74.
- Modab, Seyed Reza and Mohsen Ghorbanian. 1396, "Functions of the continuity of the surah in interpretation by applying the interpretations of Al-Mizan by Allama Tabatabai and in the shadow of Holy Quran by Sayyid Qutb", Quran and Hadith Research, Vol. 21, pp. 7-30.

Yadollahpour, Mohammad Hadi and Abedin Troodi Lajimi and Reza Kahsari. 1397, "The human soul from the perspective of Holy Quran", Quarterly Journal of Qur'anic Studies, Year 9, Vol. 36, pp. 123-149.

A Study of the Argumentative Approaches of Allameh Tabatabai and Mostafa Muslem in Finding the Content of Yasin Surah

Receiving Date: 31 March, 2020

Acceptance Date: 9 July, 2020

Ali Hassan Nia: Assistant Professor, Faculty of Quran Science & Hadith, Shahed University

a.hasannia@shahed.ac.ir

Mohsen Khatami: MA, Holy Quran Sciences & Hadith, Tehran

Somayyeh Sheikhi: Post Graduate, Holy Quran Sciences & Hadith, Shahed University

Corresponding Author: Ali Hassan Nia

Abstract

One of the topics considered by contemporary Quranic scholars is the theory of "thematic unity of suras" in order to systematically and coherently show Quranic suras in terms of concept and purpose and introduce them as a purposeful independent personality with special intentions by a wise theologian. Tafsir "Al-Mizan" and "Al-Tafsir Al-Mawzu'i Le Sovar Al-Quran Al-Karim" (Subjective Interpretation for the Verses of Holy Quran) have adopted this method and have registered their name among the believers in this theory. Belief in the theory of "thematic unity of suras", the difference in the intellectual origin and the contemporaneity of both interpreters, are among the cases that reveal the need for a comparative study between these two interpretations; The aim of the present article is to examine his reasoning approaches in highlighting this theory in Yasin Surah and to analyze the similarities, strengths, degree of adaptation and success of interpretations in applying the theory. The results show their focus on paying attention to thematic units in the path of purposefulness. The analysis of the content and general themes of Yasin Surah also draws the thematic basis of the "Three Principles of Belief", which shows the superiority of Allameh Tabatabai's performance in finding the purpose and paying attention to Yasin Surah.

Keywords: Subjective Interpretation for the Verses of Holy Quran, Al Mizan, Verses proportion, Yasin Surah, Allameh Tabatabai.